

در میان همه این آمارهایی که هر شنونده‌ای را گمراه و سردرگم می‌کرد، یک آمار مهم گم شده بود: «آمار تلفات غیرنظامیان افغان»

ماجرای ده‌ها هزار افغان برای دریافت پول خود به بانک مراجعه کردند و یک افتضاح رقم خورد. کرسی قول داد تمام سپرده‌های مردم تضمین شود. آنها ترتیبی دادند تا ۲۰۰ میلیون دلار از بانکی آلمانی در فرانکفورت برای کاهش بحران به افغانستان منتقل شود. در این ماجرا امریکا بسیار مفتضح شد، چون لشکری از مشاوران مالی و رایزن‌ها را به کابل اعزام کرده بود تا به مقامات بانکی افغانستان در تنظیم صنعت مالی نوپای خود کمک کنند، اما این کلاهبرداری عظیم را ندیده بودند.

دولت بانک را تصرف کرد، عبدالقادر فطرت رئیس بانک مرکزی، می‌خواست درخواست بررسی بیشتر سندها را به وسیله یکی از حسابداران قسم خورده ارتش امریکا بدهد، ولی کرسی تا ماه‌ها به او وقت دیدار نداد. سرانجام کار به نتیجه نرسید و میزان کلاهبرداری مشخص نشد. فشارهای مستمر آیکنبری، سفیر امریکا از کرسی هم نتیجه بخش نبود و این پرونده تا ۲۰۱۴ معطل ماند. با روی کار آمدن اشرف غنی، تحقیقات دوباره شروع شد و در نهایت شیرخان فرزند و رئیس اجرایی بانک به ۱۵ سال زندان محکوم شدند و غیر از آنها، عده معدود دیگری نیز به جرمه و زندان‌های کمتر از یکسال محکوم شدند و محمود کرسی و حصین، با وجود اینکه حتی میلیون‌ها دلار وام خود را هم بازپرداخت نکرده بودند، تحت پیگرد قرار نگرفتند. بخش پنجم؛ همه چیز از هم می‌پاشد (۲۰۱۱-۲۰۱۶)

فصل شانزدهم در جنگ با حقیقت

لئون پانتا، بعد از آنکه در اول می ۲۰۱۱ فرماندهی عملیات شناسایی و قتل بن لادن در اعماق خاک افغانستان را به انجام رساند، ارتقا یافت و او با ریاست پنتاگون را به او داد. حالا دیگر امریکایی‌ها فکرمی کردند انتقام ۱۱ سپتامبر گرفته شده و کم لازم است جنگ به پایان برسد.

او با ما تا انتخابات، یکسال بیشتر وقت نداشت و او بر اساس جدول زمانبندی شده، تا آخر سال ۲۰۱۱، نیروهایش را به ۹۰ هزار نفر و تا تابستان ۲۰۱۲، به ۶۷ هزار نفر رسانده بود. حالا وقت آن بود که لفاظی‌ها دوباره شروع شود. پانتا، وزیر دفاع می‌گفت: «ما واقعاً خیلی پیشرفت کرده‌ایم و همان طور که امیدوار بودیم، به نتیجه رسیده‌ایم.» پانتا در مارس ۲۰۱۲ به افغانستان سفر کرد و در جریان سفر او، یک خودروی انتحاری به تیم استقبال او حمله کرد که ماجرای بدون تلفات تمام شد و امریکا سعی کرد آن را سانسور کند. واقعاً راهبرد او با ما با هزینه‌ای هنگفت داشت شکست می‌خورد. مقامات امریکا می‌ترسیدند اگر از افغانستان خارج شوند، دولت سقوط کند.

افسران و دیپلمات‌ها به خاطر حفظ شغل‌شان، از انتقال ارزیابی‌های منفی به زنجیره فرماندهی اباداشتند. هیچ‌کس نمی‌خواست به خاطر مشکلاتی که در دوره خدمتش اتفاق افتاده بود، مسئولیتی گردن بگیرد. برای همین همه می‌گفتند داریم پیشرفت می‌کنیم. پنتاگون و دولت به نظام اداری فشار می‌آوردند که آمار و ارقامی ارائه کنند که نشان بدهد راهبرد افزایش نیروها در ۲۰۰۹-۲۰۱۱ به رغم شواهد محکم خلاف آن، مؤثر بوده است. علاوه بر هنر آمارسازی، آنها توان این را داشتند که آمارها را به نفع خود تفسیر کنند. مثلاً می‌گفتند: «افزایش بمب‌گذاری‌های انتحاری، نشانه ضعف شورشیان از نبرد مستقیم است و تلفات نظامیان امریکایی نشان از این دارد که آنها واقعاً دارند با دشمن مبارزه می‌کنند.»

در میان همه این آمارهایی که هر شنونده‌ای را گمراه و سردرگم می‌کرد، یک آمار مهم گم شده